



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ / فروردین / ۱۴۰۰

موضوع کلی: مفاهیم

مصادف با: ۲۸ شعبان ۱۴۴۲

موضوع جزئی: تنبیه چهارم - مقام اول: تداخل اسباب - ادله عدم تداخل

(قول مشهور) - کلام محقق خراسانی

جلسه: ۱۰۲

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قول مشهور مبنی بر عدم تداخل در مواردی بود که شرط متعدد و جزاء واحد است. عرض کردیم دلیلی را علامه حلی بیان کردند که بن مایه سخنان شیخ انصاری، محقق همدانی و محقق خراسانی واقع شده. کلام خود علامه، شیخ انصاری و محقق همدانی را نقل کردیم. به جاست که سخن محقق خراسانی را نیز در این مقام بیان کنیم، آنگاه به بررسی این دلیل بپردازیم، البته همانطور که ملاحظه شد تشابهاتی بین این سخنان و کلمات وجود دارد، البته در عین حال تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. تقریباً سخن محقق خراسانی در چهارچوب همان مطالبی است که شیخ انصاری و محقق همدانی فرمودند، لکن با تفاوت‌ها و اضافاتی که انشاءالله مورد توجه شما قرار خواهد گرفت.

#### کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در کفایه می‌فرماید: ابتدائاً دو مقدمه باید ذکر شود:

**مقدمه اول:** قضیه شرطیه ظهور در حدوث جزاء عند تحقق الشرط دارد، وقتی می‌گوییم: «ان جائک زید فاکرمه» معنایش این است که اگر مجی زید تحقق پیدا کند وجوب اکرام حادث می‌شود و این فرق می‌کند با ثبوت وجوب اکرام، معنای حدوث هم این است که این وجود، مسبوق به عدم است و این حیث مسبوقیت به عدم ظاهر منطوقی قضیه شرطیه است. این یک جهت و یک مقدمه که شرطیه باید مورد توجه قرار بگیرد.

**مقدمه دوم:** طبیعت واحد همانطور که نمی‌تواند متعلق دو حکم متضاد واقع شود، نمی‌تواند متعلق دو حکم متمائل قرار بگیرد، لذا نمی‌توانیم دو وجوب مستقل و دو حکم متمائل در عرض یکدیگر را متعلق به یک حقیقت بدانیم. یعنی نمی‌توانیم بگوییم وضو دو وجوب دارد، مستقلاً در عرض یکدیگر که می‌شوند دو حکم متمائل، همانطور که نمی‌تواند وضو هم واجب باشد و هم حرام. با ملاحظه این دو مقدمه اگر بخواهیم قضیه شرطیه «ذا نمت فتوضاً» و «اذا بلت فتوضاً» را معنا کنیم مفاد و معنای قضیه اول این است که به مجرد آنکه نوم محقق شد، وجوب وضو حادث می‌شود، حال فرض می‌کنیم که مکلف وضو نگرفته و بعد از آن بول صادر می‌شود، اینجا نیز در واقع معنایش این است که به سبب بول یک وجوب وضوی دیگری حادث می‌شود که ناشی از این عامل و شرط دوم است. حال اگر بخواهیم این دو قضیه را با ملاحظه آن دو مقدمه‌ای که گفتیم تحلیل کنیم، می‌بینیم که نمی‌توانیم آن دو مقدمه را اینجا پیاده کنیم.

طبق مقدمه اول گفتیم ظاهر قضیه شرطیه این است که عند تحقق الشرط جزاء حادث می‌شود، لذا باید اینجا بگوییم بعد از تحقق نوم وضو حادث می‌شود و بعد از تحقق بول نیز وجوب وضوی دیگری حادث می‌شود. اگر مقدمه دوم را در نظر بگیریم، متعلق واحد نمی‌تواند دو حکم مستقل و در عرض هم و مثل هم به آن متعلق شود، نمی‌توانیم بگوییم وجوب یک بار متعلق می‌شود به وضو مستقلاً و دوباره به همان وضو متعلق می‌شود استقلالاً؛ این با مقدمه دوم سازگار نیست.

پس اگر بخواهیم هم ظهور قضیه شرطیه را مبنی بر حدوث جزاء عند تحقق الشرط مراعات کنیم و هم بخواهیم بگوییم طبیعت واحد نمی‌تواند متعلق دو حکم متمائل واقع شود، این امکانش نیست، نمی‌شود هم قضیه شرطیه را ظاهر در حدوث جزاء عند تحقق الشرط بدانیم و هم ملاحظه مقدمه دوم را بکنیم که طبیعت واحد نمی‌تواند متعلق دو حکم متمائل واقع شود، چه باید بکنیم؟ اینجا محقق خراسانی می‌فرماید: یک راه قول به تداخل است، اگر بخواهیم قائل به تداخل شویم، سه طریق وجود دارد. این آن اضافه‌ای است که نسبت به سخن پیشینیان در کلام محقق خراسانی دیده می‌شود، یعنی راه التزام به تداخل یکی از این سه طریق است که بعد محقق خراسانی به هر سه طریق اشکال می‌کند و نهایتاً راه چهارمی را پیشنهاد می‌کند که همان عدم تداخل است. آن سه طریق به شرح زیر است که به صورت خلاصه خدمت شما عرض می‌کنم.

#### طریق سه گانه برای تداخل

**طریق اول:** در این موارد، یعنی در جایی که شرط متعدد و جزاء واحد است، قضیه شرطیه ظهور در حدوث جزاء ندارد، بلکه ظهور در ثبوت جزاء دارد، یعنی از مقدمه اول دست برداریم. فرق بین حدوث و ثبوت نیز معلوم است، وقتی می‌گوییم حدوث، یعنی یک وجود مسبوق به عدم در نظر می‌گیریم، این معنایش روشن است، اما اگر بگوییم ثبوت، معنایش این است که اگر مثلاً اول «بول» تحقق پیدا کرد، اینجا می‌گوییم وجوب وضو حادث شده است، اما چنانچه بعد از تحقق «بول» عامل دیگری مثل «نوم» تحقق پیدا کرد، اینجا می‌گوییم وجوب وضو ثابت شده، دیگر نمی‌گوییم وجوب وضو حادث شده تا با آن مشکل مواجه شویم، بالاخره می‌گوییم ثابت شده و این اعم از این است که حادث شود یا باقی بماند. لذا محذور اجتماع دو حکم متمائل از بین می‌رود.

**طریق دوم:** مقدمه دوم را نادیده بگیریم. یعنی بگوییم مسئله اجتماع دو حکم متمائل در طبیعت واحد در چنین مواردی اشکالی ندارد، به این ترتیب که بگوییم اگر وجوب وضو به خاطر «بول» حادث شد، این وضو یک ماهیت است، اما وضویی که بعد از «نوم» تحقق پیدا می‌کند کأنه ماهیت دیگری است که مکلف در مقام امتثال می‌تواند بین آنها جمع کند، یعنی با یک عمل چند تکلیف را امتثال کند، اگر وضو بگیرد هم آن وجوب وضوی ناشی مربوط به «بول» امتثال می‌شود، هم وجوب وضوی مربوط به «نوم» مثل دستور مولا به اکرام هاشمی و اکرام عالم.

**طریق سوم:** ظهور قضیه شرطیه در حدوث جزاء عند تحقق الشرط را حفظ کنیم، یعنی مقدمه اول را حفظ کنیم و مقدمه دوم را نیز حفظ کنیم. چطور می‌شود که هم مقدمه اول حفظ شود، هم مقدمه دوم، اما در عین حال در این موارد مشکلی پیش نیاید؟ می‌گویند: راهش این است که بگوییم قضیه شرطیه دوم، وجوبی را که به وسیله قضیه شرطیه اول حادث شده بود را تأکید می‌کند، وقتی گفته می‌شود «اذا بليت فتوضاً» با تحقق «بول» اصل وجوب وضو حادث می‌شود، بعد از آنکه آن عامل دوم، یعنی «نوم» تحقق پیدا می‌کند آنگاه وجوب وضو تأکید می‌شود، نه اینکه یک وضوی دیگری حادث شود و البته در این تأکید هم حدوث وجود دارد، یعنی در مقدمه اول مشکلی ایجاد نمی‌شود، تأکید هم یک امر حادثی است، امری است که قبلاً نبوده، وجود مسبوق به عدم است و

هم آن محذور دوم که اجتماع حکمین متماثلین است پیش نمی‌آید، زیرا فقط وجوبی که قبلاً حادث شده بود را تأکید می‌کند و وجوب مستقلی را ایجاد نمی‌کند که نتیجه‌اش تعلق دو وجوب به طبیعت واحده باشد. پس هم اصل وجوب حادث شد و هم این وجوب تأکد پیدا کرد و اجتماع مثلین نشد و مسئله ظهور قضیه شرطیه در حدوث جزاء عند تحقق الشرط محفوظ ماند. حال نتیجه این سه طریق تداخل است، برای اینکه در هر سه در واقع می‌گوییم مکلف یک وضو را باید انجام دهد، آنچه بر مکلف واجب است وضوی واحد است، زیرا:

در طریق اول گفته شد که از مقدمه اول صرف نظر می‌کنیم و می‌گوییم در قضیه شرطیه دوم دلالت بر حدوث شرط عند تحقق الجزاء نیست، آنجا دلالت بر ثبوت می‌کند، اگر ثبوت باشد وجوب مستقل و جدیدی نیست و یک وضو کافی است. در طریق دوم در واقع گفته شد که مقدمه دوم را کنار می‌گذاریم. معنای کنار گذاشتن مقدمه دوم این شد که گانه وضو دارای حقایق متعدد است، لکن مکلف در مقام امتثال می‌تواند یک وضو بگیرد که امتثال هر دو تکلیف محسوب شود تا اجتماع مثلین پیش نیاید. نتیجه طریق سوم نیز واضح و روشن است، آنجا نیز بر اساس تداخل مشکلی پیش نمی‌آید، زیرا در راه سوم مسئله تأکد وجوب مطرح بود و دیگر مسئله وجوب جدید و مستقل در کار نبود.

#### اشکالات محقق خراسانی به طرق سه گانه

لکن محقق خراسانی می‌فرماید این سه طریق مبتلا به اشکال است، ما نمی‌توانیم به این سه طریق ملتزم شویم که نتیجه‌اش تداخل شود. ایشان یک اشکال مشترک به هر سه طریق می‌کنند و آنگاه یک اشکال اختصاصی به طریق دوم و یک اشکال اختصاصی به طریق سوم.

#### اشکال مشترک طرق سه گانه

اشکالی که به هر سه طریق وارد است این است که اینها خلاف ظاهر هستند، چون:

در طریق اول گفته شد که قضیه شرطیه دوم، ظهور در حدوث جزاء عند تحقق الشرط ندارد بلکه ظهور دارد در ثبوت جزاء عند تحقق الشرط، این رسماً خلاف ظاهر آن مقدمه اول است، در واقع شما مطلبی را می‌گویید که با ظاهر قضیه شرطیه هم خوانی ندارد. در طریق دوم گفته شد که وضو گانه حقایق متعدد دارد، لکن در مقام امتثال اگر مکلف یک عمل انجام دهد، این کفایت می‌کند، سؤال این است که به چه دلیل شما می‌گویید وضوی در «اذا نمت فتوضاً» با وضوی «اذا بلت فتوضاً» دو حقیقت دارند؟ این را از کجا می‌گویید؟ ظاهرش این است که اینها یک حقیقت دارند، «فتوضاً» در هر دو جمله شرطیه گانه یک امر و حقیقت دارد، لذا حمل وضو یا جزاء بر حقایق متعدده خلاف ظاهر است.

در طریق سوم اینکه شما می‌گویید قضیه شرطیه دوم تأکد وجوب را احداث می‌کند نیز خلاف ظاهر است، زیرا این قضیه نیز مثل قضیه اول از نظر ظاهر دلالت بر اصل حدوث وجوب وضو می‌کند، به چه دلیل این دومی را حمل بر تأکد می‌کنید و می‌گویید احداث وجوب نمی‌کند، پس مشکل مشترک هر سه طریق این است که هر سه طریق خلاف ظاهر هستند.

#### اشکال طریق دوم

اگر بپذیریم که وضو حقایق متعدده دارد، یعنی جزاء در قضیه شرطیه اول یک حقیقت داشته باشد و در قضیه شرطیه دوم یک حقیقت دیگری داشته باشد، شما چگونه می‌خواهید اثبات کنید که می‌توان این دو حقیقت را در ضمن یک فرد امتثال کرد. به عبارت دیگر

چگونه می‌توانید اثبات کنید این دو حقیقت در ضمن یک فرد تصادق دارند، یعنی هم وضوی اول بر آن صادق است و هم وضوی دوم؟ این احتیاج به دلیل دارد، تصادق دو حقیقت بر فرد واحد و وجود واحد باید از یک راهی اثبات شود و چنین چیزی اینجا مقدور نیست. در مسئله «اکرم عالما» و «اکرم هاشمیا» و یا «اکرم هاشمیا» و «اضف عالما»، آنجا مسئله کاملاً روشن است که اگر یک اکرام نسبت به این دو نفر صورت بگیرد، امثال تحقق پیدا می‌کند، یعنی مسئله بدیهی و وجدانی است و دیگر نیاز به اثبات ندارد، اما اینجا نیاز به اثبات دارد.

### اشکال به طریق سوم

مطالبه دلیل می‌کنیم بر دلالت قضیه شرطیه دوم بر تأکد وجوب، ما الدلیل علی ذلک، به چه دلیل ادعا می‌شود که قضیه شرطیه دوم دلالت بر اصل وجوب ندارد بلکه تأکد وجوب را می‌رساند؟ شما می‌فرمایید: قضیه شرطیه «اذا بلت فتوضاً» دلالت می‌کند بر حدوث وجوب وضو عند تحقق البول و دومی دلالت می‌کند بر تأکد وجوب وضو عند تحقق النوم؛ آیا هیچ تضمینی وجود دارد که همیشه اول «بول» تحقق پیدا کند و بعد «نوم»، اگر مسئله بر عکس شد، یعنی اول «نوم» تحقق پیدا کرد و بعد «بول» اینجا کدام حمل بر تأکد می‌شود؟ اینجا می‌شود اولی را یعنی «نوم» را حمل بر تأکد وجوب کنید و بگویید اگر «نوم» محقق شد وجوب مؤکد می‌شود، اینکه قبلش چیزی ثابت نبوده که الان بخواهد مؤکد شود.

بنابراین آن سه طریقی که منجر به تداخل می‌شود، هر سه مبتلا به اشکال است. پس محذور کماکان باقی است. بله ممکن است کسی بگوید ما چون در مواجهه با این دو قضیه شرطیه چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم هر دو مقدمه را حفظ کنیم، مجبوریم مرتکب بعضی از این خلاف ظاهرها شویم. این حرف البته قابل قبول است به شرط اینکه نتوانیم راه دیگری تصویر کنیم، اگر بتوانیم یک راه دیگری تصویر کنیم که این محذور در آن نباشد به آن راه پناه می‌بریم.

### توجیه عدم تداخل

آن راه این است که ما قائل به عدم تداخل شویم. می‌گوییم اینها متداخل نیستند و هر کدام از اینها یک وجوب وضو را مستقلاً ثابت می‌کنند، منتهی یک قیدی را به قضیه شرطیه دوم اضافه می‌کنیم یعنی کأنه اینچنین گفته شده «اذا بلت فتوضاً» و «اذا نمت فتوضاً وضوئاً آخر»، اگر قید «وضوئاً آخر» به قضیه شرطیه دوم اضافه شود، دیگر آن محاذیر کنار می‌رود، هم ظهور قضیه شرطیه در حدوث جزاء عند تحقق الشرط مراعات شده و به مقدمه اول آسیبی نرسیده، زیرا بالاخره بر اساس مقدمه اول هر شرطی که تحقق پیدا کند یک وجوب وضو حادث می‌شود، دومی هم که می‌آید وجوب وضوی دیگر است، هم مقدمه دوم راعایت شده، یعنی اجتماع حکمین متماثلین در طبیعت واحده نشده؛ بله اگر «نوم» تحقق پیدا کند، وضو برای بار دوم واجب شده. کأنه هر یک از این دو شرط موجب می‌شوند یک فرد از وضو واجب شود و این اشکالی ندارد، محذوری ندارد که خود وضو متعلق یک وجوب شود وضوی دیگر هم متعلق وجوب دیگری شود. کأنه مثلاً به مکلف گفته‌اند بر تو واجب است دو وضو بگیری و این ایرادی ندارد و هیچ محذوری پیش نمی‌آید.

پس با این طریق که نتیجه‌اش عدم تداخل است هم مقدمه اول مراعات شده است و هم مقدمه دوم و به ظهور اینها آسیبی نرسیده است.

اشکال: این طریق نیز خلاف ظاهر است، زیرا شما به قضیه شرطیه دوم قیدی اضافه می‌کنید، قید «وضوئاً آخر» در واقع خلاف ظاهر قضیه شرطیه دوم است، «اذا نمت فتوضاً» ظاهرش این است که وضو واجب است، این «وضوئاً آخر» که شما کنار قضیه شرطیه دوم قرار می‌دهید نیز خلاف ظاهر این قضیه شرطیه است.

پاسخ: محقق خراسانی می‌فرماید درست است، این خلاف ظاهر است، ولی اگر ما مرتکب این خلاف ظاهر شدیم برای این بود که آن دو مطلبی که در مقدمه اول و دوم گفته شده را حفظ کنیم. بله اگر بخواهیم هم آن دو مقدمه را حفظ کنیم و هم هیچ یک از این دو قضیه را مقید به هیچ قیدی نکنیم، نمی‌شود؛ اینجا برای حفظ آن دو مقدمه ناچار به ارتکاب این خلاف ظاهر، یعنی تقیید قضیه شرطیه دوم به قید «وضوئاً آخر» شدیم، منتهی بین این خلاف ظاهر و خلاف ظاهری که به عنوان اشکال نسبت به آن سه طریق گذشته که نتیجه‌اش عدم تداخل بود، فرق است.

فرقش در این است که در دوران امر بین حفظ ظهور وضعی و حفظ ظهور اطلاق، حفظ ظهور وضعی مقدم است. اگر در یک موقعیتی مجبور به ارتکاب خلاف ظاهر شویم، لکن دو راه در مقابل ما باشد، یکی اینکه مرتکب خلاف ظاهر اطلاق شویم، یا مرتکب خلاف ظاهر وضعی شویم، طبیعتاً ارتکاب خلاف ظاهر اطلاق و حفظ ظهور وضعی، مقدم است و اینجا اینچنین است. آن سه طریقی که آنجا گفته شد، همه مربوط به وضع قضیه شرطیه بود.

اینکه در طریق اول گفته شد ما از ظهور قضیه شرطیه در حدوث جزاء عند تحقق الشرط دست برداریم، این ظهور یک ظهور وضعی است. اینکه در طریق دوم گفته شد که وضو حقایق متعدد دارد و ما یک فرد را به عنوان امتثال این حقایق متعدده می‌توانیم اتیان کنیم، ظهور وضعی است، اینکه ما حمل کنیم جزاء را بر حقایق متعدد این خلاف وضع قضیه شرطیه است و همچنین در طریق سوم. اما خلاف ظاهری که ما مرتکب شدیم، خلاف ظاهر اطلاق است. برای اینکه یکی از مقدمات حکمت این است که مولا در مقام بیان باشد و قرینه‌ای بر تقیید اقامه نکرده باشد. با توجه به اینکه یک قضیه شرطیه‌ای را اینجا قبلاً گفته و الان نیز با همان جزاء، ولی با شرط دیگر این را بیان می‌کند معنایش این است که کأنه قرینه بر تقیید اینجا وجود دارد و با وجود قرینه بر تقیید می‌توانیم با اطلاق مخالفت کنیم.

پس مخالفت با این طریق که نتیجه‌اش عدم تداخل است، صرفاً مخالفت با یک ظهور اطلاق است، یعنی جلوی انعقاد اطلاق را می‌گیرد، اما آن سه طریق که نتیجه‌اش تداخل بود، با ظهور لفظی قضیه شرطیه مخالفت دارند و معلوم است که اگر امر دائر شود بین ارتکاب خلاف ظاهر اطلاق و بین ارتکاب خلاف ظاهر وضعی، اولی را مرتکب می‌شویم و دست به خلاف ظاهر وضعی نمی‌زنیم، مرتکب خلاف ظاهر وضعی نمی‌شویم.

نتیجه آنچه که محقق خراسانی فرمودند عدم تداخل است.

اگر خودتان مقایسه‌ای کنید بین آنچه که محقق خراسانی فرموده با کلام محقق همدانی و کلام شیخ انصاری و سخن مرحوم علامه، تفاوت‌های این کلمات رابه خوبی در می‌یابید. اگر چه بن‌مایه سخن شیخ انصاری و محقق همدانی و محقق خراسانی یک چیز است و ریشه و اساسش در کلمات مرحوم علامه است.

البته باید فرمایش شیخ انصاری، محقق همدانی و محقق خراسانی را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»